

کرسی ترویجی

عنوان: امام علی (ع) در ادبیات مسیحیان عرب معاصر

صاحب کرسی: دکتر مریم حکمت نیا

ناقدان: استاد عبدالحسین طالعی

استاد پروانه فرداد

متن سخنرانی دکتر مریم حکمت نیا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين

لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم إياك نعبد وإياك نستعين

رب اشرح لي صدري ويسر لي أمري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي

سخن ما درباره علی(ع) در ادبیات مسیحیان معاصر عرب می‌باشد؛ لذا به حوزه مسیحیان غیر عرب وارد نمی‌شویم هرچند که شخصیت علی(ع) در آنجا نیز بسیار جنجال برانگیز بوده و حامیان و محبان و عاشقانی دارد مثل کارلایل که معتقد است علی(ع) دارای شخصیتی است که هرگز نمی‌توان از کنارش رد شد، مگر اینکه عاشقش شد؛ همانطور که مخالفانی نیز ممکن است داشته باشد مثل هنری لامنس و آن در بین کسانی است که روش‌های سیاسی و دسایس حکومت‌داری معاویه را بر روش‌های مبتنی بر اخلاق‌مداری علی(ع) ترجیح می‌دهند.

چرا به این موضوع پرداختم؟

اولین دلیل احساس شخصی و کنجکاوای خودم در برهه‌ای از دوران زندگی‌ام بوده؛ با توجه به محیطی که در آن درس می‌خواندم؛ ولی بعدها به یک پروژه‌ای تبدیل شد که می‌تواند کمک شایانی به ترویج فکر شیعه در جهان کند؛ شیعه به عنوان یک فکر روشن، پویا و نجات‌بخش برای بشریت امروز و هر روز دیگر. وقتی در دمشق دوره کارشناسی ادبیات عرب را می‌گذراندم بسیار اتفاق می‌افتاد که در مباحث ادبی، تاریخی، اجتماعی، قرآنی و حدیثی آنجا که باید نام علی(ع) ذکر می‌شد نامی به میان نمی‌آمد و آنجا که باید این نام مقدس می‌درخشید با یک مرور کرام جلوی درخشش آن گرفته می‌شد. و چه بسا بی‌روح و افسرده از کنار این نام مملو از انرژی عبور می‌شد.

در این وضعیت حس علی دوستی مرا به تحقیقات نسبتاً گسترده‌ای در کتاب‌های ادبی و تاریخی و دینی، در کنار دروس دانشگاهی و همسوی با آن واداشت. در این راستا به کتاب‌هایی بر خوردم که نویسندگان آن علی‌رغم التزام به مسیحیت، به مدح و ثنای علی(ع) پرداخته و با شور و عشق عجیبی او را ستوده‌اند. این همان چیزی بود که من در غربت دمشق اموی و احساس عمیق مظلومیت علوی به دنبال آن بودم. اولین متنی که مشاهده کردم قسمتی از مقدمه میخاییل نعیمه بر کتاب جورج جورداق بود که نمیدانم در بین کدامیک از کتابها به آن برخورد کردم. این متن کوتاه با این که منبع دست اول نبود، ذهن مرا از همان زمان به خود مشغول کرد تا این که بعد از سالها عنوان پیشنهادی برای پایان نامه دکترای من در سال ۱۳۸۴ در اصفهان گردید.

چرا مسیحیان عرب در امور مسلمانان مداخله نموده‌اند؟

ممکن است این سوال در ذهن افرادی پیش آید که علی(ع) و حوادث و جریانات دوران او به عالم اسلام مربوط می‌شود پس از چه رو مسیحیان به خود اجازه داده‌اند که در امور مسلمانان مداخله یا در آن اظهار نظر کنند از این رو ناچاریم در این رابطه به چند مسأله اشاره کنیم:

- **عدم محدودیت تحقیق و پژوهش:** بحث و تحقیق از اموری است که حد و مرز نمی شناسد و در رهن شخصی یا گروهی نیست. انسان با آزادی و اختیاری که از جانب خداوند دریافت نموده است می تواند در هر زمینه‌ای به تحقیق و بررسی اقدام نماید بدون این که مانعی و رادعی وجود داشته باشد؛ هر چند موضوع تحقیق، مخالف اندیشه، کیش و آیین و وطن او باشد.

- **هم‌جواری:** ویژگی مهم مسیحیان عرب و امتیاز آنان نسبت به مسیحیان دیگر، هم‌جواری آنان با مسلمانان به طور عام و با شیعیان به طور خاص است. شاید بتوان گفت در درجه اول هم‌وطن بودن آنان با مسلمانان باعث شده به نوعی سرنوشت آنان با مسلمانان گره بخورد و خود را بخشی از جامعه اسلامی به حساب آورند. به عنوان مثال ولیم مکرم مسیحی می گوید: "من دینم نصرانی و وطنم اسلام است" (شهابی ۲۳). یا وقتی انگلیسی‌ها حنا خلف را که یکی از اعوان عبد القادر حسینی در جهاد علیه انگلیس بود دستگیر می کنند از او می پرسند تو که یک مسیحی و هم کیش ما هستی چرا در برابر ما ایستادی و با مسلمانان همراهی می کنی؟ او می گوید: من دینم مسیحی و وطن و قومیت‌ام اسلام است" (شهابی ۲۳). ادیب مشهور امین نخله می گوید: "این که در بین ما یک عربی باشد از خون و گوشت ما ولی نسبتی با محمد(ص) و قومیت محمد نداشته باشد بیگانه‌ای است ناشناس یا میهمانی است که تحملش بر ما ثقیل است" (شهابی ۲۳). شاعر مسیحی عرب رشید الخوری معروف به الشاعر القروی می گوید:

عِشْ لِلْعَرُوبِ نَهَّ هَاتِفَاً	بِحَيَاتِهَا وَدَوَامِهَا
وَأَمْدُ يَمِينِ الْحَبِّ يَا	لِبَنَانِهَا بِشَّامِهَا
انظُرْ إِلَى آثَارِهَا	تُنْبِيكَ عَنِ أَيَامِهَا
هَذَا الثُّرَاثُ يُمُتُّ مَعَا	ظَمَّتْهُ إِلَى إِسْلَامِهَا

(الخوری ۵)

این هم‌جواری با مسلمانان به ویژه در کشور لبنان باعث شده مسیحیان و مسلمانان با یکدیگر در ارتباط مستقیم قرار بگیرند، با یکدیگر در یک مدرسه درس بخوانند و از افکار و اندیشه‌های یکدیگر آگاه شوند و چه بسا در کشمکش‌های تاریخی و مذهبی مسلمانان خود را شریک دانسته، به مقایسه شخصیت‌ها بپردازند و در باره آنها اظهار نظر کنند و در بعضی مواقع جانب یکی را گرفته، از او حمایت کنند و حتی گاهی تعصب نیز به خرج دهند. مساله هم‌جواری در کشور لبنان بروز و ظهور بیشتری دارد. آنان بیش از آن که به نوشته‌های برخی از کتابها اعتماد کنند به اعمال و رفتار شیعیانی که با آنان زندگی می کنند توجه می کنند. همین باعث می شود آنان را بدون واسطه و همانگونه که هستند، بشناسند؛ نه آنچنان که در کتابها و در تألیفات مغرضانه از آنان یاد شده است.

چرا مسیحیان عرب علی(ع) را ستوده‌اند؟

چرایی نگاه ستایشگرانه مسیحیان به علی(ع) در ویژگی شخصیت منحصر به فرد علی(ع) نهفته است؛ که با نگاه به تألیفات و نگاشته‌های ادبای مسیحی به طور مختصر در امور آتی خلاصه می شود:

۱- **علی(ع) نقطه مشترک عرب و اسلام:** علی(ع) به عنوان یک شخصیت مشترک بین عرب و اسلام مطرح می باشد؛ از این رو مسیحیان عرب با توجه به حس ناسیونالیستی که به خصوص بعد از هجوم

استعماری غرب به کشورهای عربی شکل رسمی به خود گرفت و عرب را به انحاء مختلف درگیر نمود، بر آن شدند تا از عربیت در برابر غرب حمایت نمایند و به دنبال ریشه‌های عربی در جستجوی منابع و متون قدیم عربی برآیند. طبیعی بود که در پی این جستجو با اسلام و بارزترین شخصیت اسلامی بعد از پیغمبر اکرم(ص) آشنا شوند و به عظمت بی منتهای او پی ببرند. عبدالملیح انطاکی که یکی از داعیان قومیت عربی بود می‌گوید:

وَأِنَّمَا الشَّعْرُ تَارِيخُ الْأَعْرَابِ قَدْ
 مِنْهُ عَرَفْنَا مَغَازِيهَا وَهَمَّتْهَا
 أَبْقَى لَهَا أِبْدَافَ ذِكْرِ مَعَالِيهَا
 وَكُلَّ سَامٍ عَظِيمٍ مِنْ مَاتِيهَا
 أَنْوَارُ أَحْمَدٍ مِنْ أَقْصَى قِيَافِيهَا

وخیر هاشم بل خیر الخلیفه احم
 وبعده المر تضى صنوا النبى رسو
 ل الله افضل خلق الله تفقیها
 المر تضى ان تکاسی من یکاسیها

(انطاکی: ۴۲)

او وجود پیغمبر اکرم(ص) را بهترین شخص از نسل هاشم؛ بلکه بهترین مخلوق خدا معرفی می‌کند که خداوند توسط او دنیا و اهل دنیا را شرافت بخشیده است و از آنجا که او از بین امت عرب برگزیده شده است او را افتخار عرب به شمار می‌آورد. سپس به وجود مبارک علی(ع) اشار کرده، او را به سبب همتایی- اش با پیامبر عظیم الشأن و افضلیت‌اش بر خلق خدا می‌ستاید و آن دو را برای افتخار عرب کافی می‌داند. بازتاب شخصیت علی(ع) چشم بسیاری از دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان را خیره می‌کند. از اینجا است که خورشید علی(ع) در دوره معاصر می‌درخشد. از ملحد گرفته تا مسیحی و مسلمان به مدح و معرفی شخصیت او می‌پردازند. او همانگونه که گفته شده و در کتابهای اندیشمندان ثبت گردیده "ملتقی الافکار" می‌گردد؛ بلکه وسیله تواصل بین امت‌ها شناخته می‌شود.

۲- **نیاز به بازیابی هویت عربی در عرصه جهانی:** جامعه عرب زبان در دوره معاصر پس از گذراندن دوره خمول و رکود، زمانی به خود آمدند که از یک سو دولت عثمانی سایه سیاه ظلم و اختناق و فقر را بر سر آنان گسترده بود و از سویی استعمار با چنگالهای تیز و آراسته اش در صدد برکندن ریشه و بنیان آنان بر آمده بود.

غرب مسیحی که از سالها پیش مبارزه با اسلام را برنامه‌ریزی کرده وطنی جنگهای صلیبی به مرحله عمل در آورده بودند، آن روز با ضعف دولت عثمانی و نارضایتی بیش از حد ملت‌های تحت سلطه او دندان طمع تیز کرده بودند و در به دست آوردن کشورهای محروم به رقابت برخاسته بودند.

در این میان فرانسه به هجوم استعماری خود بر مصر به عنوان اولین هدف مبادرت ورزید. تعداد ۱۴۰ مستشرق به همراه دو کتابخانه، یک چاپخانه وانجام بعضی امور مثل ارائه نمایش و... که از مظاهر تمدن به شمار می‌رفت چشم بسیاری از مصریان را خیره کرد و به عالمی جدید گشود. حال ملت عرب چه باید می‌کرد؟ آیا به همان حال رکود باقی می‌ماند؟ یا در مظاهر تمدن مستهلک و گم می‌شد؟ یا چاره‌ای دیگر می‌اندیشید؟

یقیناً در بین یک ملت بزرگ مثل ملت عرب که رهبری و حکومت محبوبی هم ندارد آرا و اندیشه‌های بیشماری وجود خواهد داشت و اسالیب و روشهای مختلفی در برخورد با دشمن خوش لباسی چون غرب مسیحی به کار بسته خواهد شد.

حمله ناپلئون کمتر از سه سال طول کشید ولی بسیار صدا کرد و تأثیری عمیق در جان عرب‌ها گذاشت. ملت عرب به دنبال این حادثه به فکر چاره افتادند. مثل هر ملت دیگری که با یک پدیده جدید روبه‌رو می‌شود. برخی چنین دیدند که کاملاً هماهنگ با غرب مسیحی پیش روند. برخی با تمام مظاهر غرب به مبارزه برخاستند. و برخی دیگر حد وسط را برگزیدند. اعراب و مسلمانانی که غیرت عربی و دینی داشتند پرچم مخالفت بر افراشتند.

درگیری‌ها و کشمکش‌های فراوانی از برخورد دو قطب مخالف پدید آمد که به نظر من مهم‌ترین نتیجه آن در کنار مزار و آفت‌های فراوانی که بر امت اسلامی و عربی فرود آورد این بود که مدارس و دانشگاه‌هایی در کشورهای عربی تأسیس شد. امهات کتب عربی در شرق و غرب چاپ شد و در اختیار دانش پژوهان قرار گرفت با وجود ژورنال‌ها و روزنامه‌ها مردم زیادی در جریان افکار و اندیشه‌های موجود قرار گرفتند مسلمانان و عرب‌ها که از غفلت چندین ساله بیدار شده بودند سر بلند کردند تا در برابر استبداد دولت عثمانی از یک سو و در برابر غرب استعمارگر از سوی دیگر قد علم کنند. انقلاب‌هایی اینجا و آنجا به پا خواست. جریان‌های فکری و ادبی پدید آمد که انقلابی‌ها را تعزیز و تقویت می‌نمود. محققین برای بازیابی هویت ملت خویش اعم از مسلمان یا عرب به منابع اصیل تاریخی و ادبی و دینی روی آوردند و از این طریق با شخصیت‌های اسلامی و ادبی و سیاسی و تاریخی آشنا گشتند. به پتانسیل‌های ملت خود پی بردند و نقص‌های خود را نیز دریافتند. در این میان طبیعی بود که درخشش اولین شخصیت اسلامی بعد از پیامبر اکرم(ص) چشم آنها را خیره و توجه آنان را به خود جلب نماید. آنان ثروت بزرگی را در وجود علی(ع) یافتند که منحصر به فرد بود. گنج‌هایی که می‌توانست پشتوانه غنای فرهنگی و علمی یک قوم عرب یا یک امت بزرگ اسلامی باشد و فخر آنان محسوب شود لذا گروه‌های مختلف اسلامی و عربی از هر فرقه و گروه در باره او سخن گفتند و کتاب نوشتند و شعر سرودند و از ابعاد مختلف او را ستودند. جورج جرداق مسیحی بعد از آن که در باره سهم امت‌ها در تاریخ بشریت سخن می‌گوید به بررسی سهم عرب پرداخته، چنین می‌گوید:

لقد أسهمنا بحكم وجودنا على سطح الأرض، بتاريخ الإنسانية بما فيه من طول وغرابة ووحدة، ولعل إسهمنا في غرابته أظهر وجه في صفحات تاريخنا الخاص، هذه الغرابة التي يمثّلها في طور من أطوار تاريخنا، شموخ على بن أبي طالب، و شموخ أقران له بين منحدرات هبطت بعيداً أيامه، وتشققت بها الأرض حتى ما يبين لها قعر، شموخ في الفكر والقلب، خليق بنا أن ننظر إليه كما ننظر إلى كلّ قمة في تاريخ الإنسانية الواحد؛ ما به حكم وجودمان در روی زمین، در تاریخ انسانیت سهم داریم. این سهم سه بعد طول تاریخ و غرابت و وحدت آن را شامل می‌شود. شاید سهم ما در غرابت و شگفتی‌ها، پر رنگ‌ترین صفحه در بین صفحات تاریخ انسان باشد؛ همان شگفتی‌هایی که در برهه‌ای از برهه‌های زمان عظمت علی(ع) و همتایان او آن را به نمایش گذاشتند. عظمتی در فکر و قلب. و اینک جا دارد که ما به او چنان بنگریم که به هر قله بلندی در تاریخ واحد انسانیت می‌نگریم. (جرداق: ۱۰).

بنابر این تمدن عربی و هویت عربی نمی توانست شکل بگیرد جز با تکیه بر پایه‌های اسلام و این پایه‌ها نیز جز با تکیه بر شخصیت محمد(ص) و علی(ع) هرگز معنا پیدا نمی کند؛ لذا عرب در دوره معاصر برای اثبات هویت و تمدن و فرهنگ گذشته خویش و اغنای میراث فرهنگی خود نیازمند علی(ع) بود؛ نه فقط برای اثبات هویت عربی خود بلکه به عنوان یک قوم مستقل در تاریخ انسانیت سهیم و شریک است و می تواند در عالم انسانیت عرض اندام کند.

۳- **پر کردن خلأ در حوزه ادبیات عرب:** این احساس که غنای فرهنگی و ادبی عرب‌ها در گذشته به مراتب بیش از غرب استعمارگر و مهاجم بوده عرب را بر آن داشت تا برای ابراز وجود خود داشته‌های خود را عرضه کنند و به ثروت‌های گذشته خود ببالند. و در یک مقایسه برتری خود را به اثبات برسانند. از این رو در حوزه‌های مختلف وارد عمل شدند که از جمله آنها حوزه ادبیات عرب بود. غرب با ادبیات زنده و پویایی به پیش آمده بود که جاذبه‌هایش بسیاری از نویسندگان و ادیبان را تحت تأثیر قرار داده بود؛ تا جایی که به تقلید از مکتب‌های ادبی غرب همت گماشته بودند. گذشته از آن در بین انواع هنرهای ادبی که غرب از آن بهره‌مند بود هنری خود را نشان می داد که ادبیات عرب فاقد آن بود. این گونه‌ی ادبی "حماسه" یا به تعبیر عرب "ملحمه" بود. غرب، حماسه هومر داشت و ایران، حماسه شاهنامه و هریک قهرمانی به نام و خوش آوازه، با تمام اوصاف نیکو؛ ولی عرب، داستانهایی کوتاه و پراکنده از بعضی شجاعان عرب که صرفاً در جنگاوری نامی معروف داشتند. این امر نشان دهنده‌ی پراکندگی قوم عرب در گذشته و نداشتن امت واحد و هدف ملی واحد بود؛ گذشته از آن گویای فقدان یک شخصیت بزرگ عربی بود که دارای قدرت بدنی در کنار سجایای اخلاقی باشد. نویسندگان مسیحی برای پر کردن این خلأ ادبی و تاریخی هیچ شخصی را جز علی(ع) لایق قهرمانی امت عربی نیافتند؛ لذا به وصف او همت گماشتند و او را به خاطر ویژگی‌های منحصر به فردش ستودند. شاید بزرگترین دلیل ما بر این مطلب حماسه‌هایی است که در دوره معاصر عربی به نظم در آمده است از جمله آنها حماسه عبدالمسیح انطاکی به نام "ملحمه الإمام علی علیه السلام" که بیش از صد سال پیش سروده شده است و جالب اینجاست که این حماسه سر، خود از مسیحیانی بود که به دنبال اثبات هویت عربی و اقامه یک دولت مستقل عربی بود و به این منظور به کشورهای مختلف عربی مسافرت کرده و ملاقات‌های بیشماری ترتیب داده و سران کشورهای عربی را به این امر مهم فراخوانده بود. او پس از آن که انواع مختلف شعری را اعم از غزل و مدح و رثا و خمریات و زهدیات فخر و حماسه هجا و غیره در بین عرب‌ها بر می شمرد، به موارد نقص و کمبود آنان نیز اشاره کرده، می گوید: "إلا أننى لم أرَ واحداً منهم تفرغ إلى قصة معينة أو فصل من تاريخ أو واقعة من الوقائع، فنظمها قصيدة واحدة، أو مجموعة قصائد على نحو ما فعل هوميروس اليوناني في إلياذته، ودانتى التلياني في جحيمه، والفردوسي في شاهنامه؛.. ولی من هیچیک از شاعران عرب را ندیده‌ام که به داستان معینی پرداخته باشد یا فصلی از تاریخ یا واقعه‌ای از وقایع را آن گونه که هومر یونانی در الیاد و دانتی در دوزخش و فردوسی در شاهنامه‌اش سروده- اند، در قصیده‌ای به نظم کشیده و سروده باشند". (انطاکی ۱۰).

به همین دلیل است که انطاکی قصیده بیش از شش هزار بیتی خود را در حق علی و در مدح او می سراید و نام آن را "ملحمه الإمام علی" می گذارد و بر صاحبان حماسه‌های یونان و غیره می بالد؛ زیرا که این حماسه در وصف بهترین انسان‌ها سروده شده است؛ لذا می گوید:

والله ملحمه اليونان ضائعة بها وإن كان هوميروس منسيها

ومن محامده استوتف مَبَانِيهَا
ومن بلاغته استوتحت مَعَانِيهَا

وفضلها أنّها في المرتضى نُظمت
ومن مدائحها نالت محامدها

(الأنطaki: ١٦)

جورج شکور نیز بر همین مبنا ملحمه‌اش را به نظم می کشد و نام آن را "ملحمة الإمام علی" می نهد.

۴- ادای دین:

گذشته از تمام مطالبی که در بالا عرضه شد باید گفت که هر شاعر و نویسنده منصف و حق شناس عربی خود را مدیون علی(ع) می داند. "فی عنق الشاعر العربی دین للإسلام سواء کان الأديب مسلماً أو مسیحياً، إذ إنه لم يُجرَ قلم بالفصاحة إلاّ وعليه رشاش من غيث القرآن الكريم، ولم يكتحل جفنٌ بسحر البيان إلاّ وقد أشرف من باب رَحْبِ علی هذه المروج الخضر التي تعهدها الإسلام بالماء والظلال، وأول ما يطلّ عليك من هذه الجنان؛ بعد الرسول(ص)، هو سيد البلغاء، وفارس الإسلام، وسِدْرَةُ المنتهى في الكمال الإنساني؛ علی بن أبي طالب(ع)؛ هر شاعر عرب زبان خواه مسلمان باشد یا مسیحی مدیون اسلام است. زیرا هیچ قلمی به فصاحت ننگاشته مگر آنکه از باران قرآن کریم نمی بر آن باریده است. و هیچ چشمی با سحر بیان عربی آرایش نیافته مگر آنکه بر این کشتزار سرسبزی که اسلام آن را با آب و سایه‌اش پرورده، اطلاع یافته است. و اولین کسی که بعد از پیامبر از بالای این باغ و بوستان‌ها بر تو پدیدار می گردد، سید بلیغان، مرد شجاع اسلام، و سِدْرَةُ المنتهای کمال انسانی، علی بن ابی طالب(ع) است" (سلامه، مآثر ۲۷۷).

روکس بن زائد عزیزی با اشاره به همین مطلب می گوید: "یقیناً، إنّ کلّ مثقف عربی، کلّ کاتب عربی، کلّ شاعر عربی، کلّ خطیب عربی، مدین للإمام علی(ع)؛ یقیناً هر انسان فرهیخته عربی، هر نویسنده عربی، هر شاعر عربی و هر سخنور عربی مدیون علی(ع) است" (العزیزی ۲۰۹). او باز در جای دیگر می گوید: "فأنت إنسان تعذب في سبيل مثله الأعلى، ومن حقه علی کلّ مفكر أن يسجل ما في حياتك الخصبه من أسرار العظمة. من الواجب علی کلّ مفكر حرّ، من أيّ دین أو لون؛ أن يسجل لك أنّك كنت أعظم من المتاعب والصعوبات، وأسمى من الخصومات... أجل من حقّ علی کلّ قلمٍ مخلص أن يؤدي حقّك، أجل من حقّ البطل أن يمجدّ، ومن حقّ الصادق أن يُعظّم، ومن حقّ الإنسان أن يحيي إجلالاً للإنسانية، فما كلّ بطل إنساناً، لكنّك أبا الحسن كنت رجلاً، بل أسداً وإنساناً؛ تو انسانی هستی که در مسیر اهداف بلندت زجرها کشیدی؛ از این رو به عنوان یک حق به گردن هر انسان اندیشمندی است که اسرار عظمت تو را از دل زندگی‌ات بیرون بکشد و ثبت کند. هر اندیشمند آزاده ای از هر دین و رنگی که باشد باید این حقیقت را به ثبت برساند که تو بزرگتر از تمام خستگی‌ها و سختی‌های روزگار بودی و فراتر و برتر از همه خصومت‌ها و دشمنی‌ها. آری بر هر قلم مخلصی است که حق تو را ادا کند". (العزیزی ۲۰)

۵- عشق به قهرمانی، حق، عدالت، آزادی، انسانیت و دفاع از آنها

در واقع کسانی که در رابطه با علی(ع) نوشته و او را به خاطر عظمت و قهرمانی و انسانیت‌اش ستوده‌اند قبل از هر چیز پرده از چهره درونی خویش برداشته و تمایلات قلبی خود را در قالب عشق به علی(ع) عرضه کرده‌اند. شاید بتوان گفت تمام آنان از جمله کسانی هستند که از قهرمانی‌ها تجلیل می کنند و فضایل اخلاقی را ارج می نهند؛ از این رو است که چون این ویژگی‌ها را در وجود علی(ع) یافته‌اند به او نیز علاقه-مند شده به ستایش‌اش همت گماشته‌اند. قهرمانی‌های علی(ع) اولین و بارزترین چیزی است که نگاه

مسیحیان را به خود جلب کرده است. بولس سلامه می‌گوید: "بطل بدر، وخیبر، والخذق، وحنین، ووادی الرمل، والطائف، واليمن، هو المنتصر فی صفین و یوم الجمل والنهروان، والدافع عن الرسول یوم أحد، وقیدوم السرایا ولواء المغازی؛ او قهرمان بدر، خیبر، حنین، وادی الرمل، طائف و یمن است. او پیروز میدان صفین و جمل و نهروان است. او مدافع پیامبر در جنگ احد است او فرمانده سربها و پرچمدار غزوه‌ها است". (سلامه: ۱۱)

آنگاه اضافه می‌کند: "وأعجب من بطولته الجسدية، بطولته النفسية، فلم یر أصر منه علی المکاره، إذ كانت حیاته موصولة الآلام منذ فتح عینیه علی النور فی الکعبة حتی أغمضها علی الحق فی مسجد الکوفة؛ و عجیبتر از قهرمانی‌های جسمی، قهرمانی‌های روحی و روانی اوست که هرگز صبور تر از او در برابر ناخوشایندی‌ها دیده نشد. زیرا از وقتی که در کعبه چشم به این جهان گشود تا زمانی که در مسجد کوفه چشم از جهان فرو بست، تمام زندگی‌اش آکنده از دردها و رنج‌های پی در پی بود" (همان ۱۱).

میخائیل نعیمه نیز در این راستا می‌گوید: "وبطولات الإمام ما اقتصرت يوماً علی میادین الحرب، فقد کان بطلاً فی صفاء بصیرته، وطهاره وجدانه، وسحر بیانه، وعمق إنسانيته، وحرارة إيمانه، وسمو دعته، ونصرته للمحروم والمظلوم من الحارم والظالم، وتعبده للحق أينما تجلی له الحق؛ قهرمانی‌های امام هرگز و هیچ زمانی در میادین جنگ خلاصه نشد. او در همه چیز قهرمان بود. در صفای نگاهش، پاکی وجدانش، جادوی بیانش، حرارت ایمانش، بلندی طبعش، در یاری کردن محرومان و مظلومان در برابر ظالمن و ستمگران، در پایبندی به حق هر جا که حق برایش تجلی می نمود" (جرداق، صوت العدالة ۱۷).

روکس بن زاید العزیزی می‌گوید: "فأنا لست مسلماً من شيعتك، یا أسد الإسلام وقدیسه، ولكنی أحد الذین یعظمون البطولة و یعجبون بالعبرية، ویقدسون الإنسانية؛ ای شیر بیشه اسلام و ای موجود مقدس، من مسلمان نیستم ولی یکی از کسانی هستم که در برابر قهرمانی‌ها تعظیم می‌کنند و از نبوغ فوق العاده شگفت زده می‌شوند و انسانیت را تقدیس می‌کنند" (العزیزی ۲۰).

دقیقا مثل همین نگاه را نزد بسیاری از مسیحیان ستایشگر علی(ع) می‌یابیم. بولس سلامه به این علاقه باطنی و قلبی خویش اشاره کرده، می‌گوید:

أنا من یعشِقُ البُطولَةَ وَالْإِلَهَ — هَامَ وَالْعَدَلَ وَالْخِلاقَ الرُّضِيًّا.

(سلامه، عید الغدير ۳۱۲)

؛ من کسی هستم که عاشق قهرمانی و الهامات غیبی و عدالت و اخلاق مورد پسند است". از این رو حق دارد که قصاید حماسی خویش را در حق علی(ع) بسراید و چگونه ممکن است کسی عاشق این فضیلت‌ها باشد، سپس آنها را در وجود مقدس علی(ع) ببیند و ساکت بنشیند.

۶- کمال بی منتهای علی(ع)

شاید بتوان در یک جمله ویژگی اصلی علی(ع) را کمال و عظمت بی نظیر و منحصر به فرد او دانست که در جامعیت فضایل در وجود مبارک علی(ع) خود را نشان می‌دهد. همان چیزی که بسیاری از مسیحیان را شگفت زده و مات و مبهوت کرده است. اجتماع فضایی چون شجاعت، بطولت، عدل، عفت نفس، کمالات اخلاقی، کمالات روحی و معنوی در یکی از فرزندان آدم و حوا یکی از عجیب‌ترین و شگفت‌انگیزترین اموری است که باورش برای هر انسانی غیر قابل قبول می‌باشد؛ این در واقع همان چیزی است که از دید مسیحیان جز در وجود انبیا و اولیلی برگزیده ممکن نمی‌باشد؛ لذا علی(ع) را از تمام مردان برتر دنیا

متمایز می کند و در ردیف برترین انبیا قرار می دهد. سلامه در حماسه خود که بیش از چهار هزار بیت است می گوید:

"وستری فی سیاقها بعض عظمة الرجل الذي يذكره المسلمون فيقولون: (رضى الله عنه، وكرم الله وجهه، وعليه السلام)، ويذكره النصارى في مجالسهم فيتمثلون بحكمه، ويخشعون لتقواه، ويتمثل به الزهاد في الصوامع؛ فيزدادون زهداً وقنوتاً، وينظر إليه المفكر فيستضيء بهذا القطب الوضاء، ويتطلع إليه الكاتب الألمي فيأتم ببيانه، ويعتمده الفقيه المدره فيسترشد بأحكامه، أما الخطيب فحسبه أن يقف على السفح، ويرفع الرأس إلى هذا الطود لتنهّل عليه الآيات من علّ، وينطلق لسانه بالكلام العربي المبين، الذي رسّخ قواعده أبو الحسن، ...، ويقراً الجبان سيرة علي(ع) فتهدر في صدره النخوة، وتستهيويه البطولة، إذ لم تشهد الغبراء، ولم تظلّ السماء، أشجع من ابن أبي طالب؛ تو در متن این حماسه فقط قسمتی از عظمت مردی را مشاهده خواهی کرد که مسلمانان نام او را می برند و به احترامش رضی الله عنه و کرم الله وجهه و علیه السلام می گویند. نصرانی ها او را در مجالسشان یاد می کنند و به حکمت های او تمثیل می جویند و در برابر تقوای او کرنش می کنند. زاهدان در صومعه ها به او اقتدا می کنند تا بر زهد و فروتنی شان افزوده گردد. اندیشمندان به او می نگرند تا از این مرکزیت نورانی کسب نور کنند. نویسنده چیره دست چشم به او می دوزد تا از بیان او الگو بگیرد. فقیه آگاه در احکام فقهی به او تکیه می کند تا راه صحیح را بیابد؛ ولی خطیب و سخنور کافی است که بر دامنه کوه سخنوری باسد و سرش را به طرف قله بلند کند تا از آن بالا آیات و نشانه های سخنوری بر او فرو ریزد و زبانش به کلام عربی مبین گشوده گردد؛ همان کلامی که شالوده اش را ابوالحسن محکم کرده است... و کافی است که انسان ترسو سیره علی(ع) را بخواند تا صدای جوشش غرور در سینه اش بلند شود و هوای قهرمانی در سرش هویدا گردد؛ زیرا که زمین شجاع تر از علی ندیده و آسمان هرگز بر جسورتر از فرزند ابوطالب سایه نیافکنده است". (سلامه، عیدالغدیر ۱۰)

راستی چگونه ممکن است این اوصاف همگی در وجود انسانی جمع گردد مگر این که انسانی متمایز و کاملاً متفاوت باشد همان طور که روکس می گوید: "فرجل عرف بالشجاعة والبطولة تبلغ فيه السماحة النفسية والحلم إلى هذه الدرجة، بعد أن مكّنه الله من خصومه، لا بد أن يكون طرازاً خاصاً من الرجال؛ پس مردی که به شجاعت و قهرمانی آوازه دارد، سماحت و بزرگواری نفس در او تا این درجه برسد که بعد از چیره شدن بر دشمن از او بگذرد، حتماً باید نوع خاصی از انسان باشد" (العزیزی ۳۰).

کتانی بارها متوجه این نکته بسیار مهم شده و آن را به صراحت بازگو کرده است؛ ولی به عجایی دیگر نیز در کنار اجتماع فضایل پی برده که آن "تساجم" و "تناسق" آن فضائل بی شمار در وجود مبارک علی(ع) است. او گفته است: "جداول من المواهب تلبست المزایا والصفات كما تتلبس الأفانین أوراق الربيع، وتضافت في تساجمها وتناسقها كحبال الشمس، وحدّها المصدر، وكالمصهر تتداوب فيه المعادن، هكذا انصهرت في هذه الشخصية مجموعة المواهب ومجموعة الصفات ومجموعة المزایا قيمة بقيمة، ووزناً بوزن، ومقداراً بمقدار، فإذا هي يتزواج بعضها من بعض كما تتزواج الألوان في لوحة رسام... وإذا المعطيات كالفيض تجري كأنها في سباق، وتساند كأنها أنداد؛ وجود علی(ع) فهرستی از موهبت هاست که تمام مزایا و اوصاف را در خود گرفته همان گونه که شاخه های درختان برگهای بهاری را بر خود می پوشند. این موهبت ها در وجود او آنچنان با یکدیگر منسجم، سازگار و هماهنگ هستند که به مانند ریسمانی از خورشید یکدیگر را حمایت می کنند و یاری می رسانند. تمام آنها از یک مصدر سرچشمه گرفته اند، چونان معدنی که تمام معادن در آن گداخته و ذوب شده باشد. در وجود این شخصیت نیز مجموعه ای از موهبت ها و مجموعه ای از اوصاف دقیقاً با ارزش و وزن و مقدار

متناسب با یکدیگر آمیخته شده‌اند؛ به سان تابلوی نقاشی که رنگها با تناسب خاصی باهم می آمیزند... و ناگهان مشاهده می شود که تمام این مواهب و داده‌ها مثل فیض در وجود او جریان دارد چنان که گویی با یکدیگر در حال مسابقه‌اند و یکدیگر را چنان کمک می رسانند که گویی شریک یکدیگرند". (کتانی، نبراس و متراس ۷۹).

مشابه همین بیانات را جورج جرداق در تعابیر بسیار زیبایی در کتاب "علی(ع) صوت العدالة الإنسانية" بیان کرده است. جوزیف الهاشم نیز در مصاحبه‌ای که در بیروت داشتیم به همین مسأله تکیه کرده بود تا بتواند علت شیفتگی خود را به علی(ع) توضیح دهد.

این مطالب ما را به یاد سخن پیامبر عظیم الشأن می اندازد که فرمود: الناس معادن كمعادن الذهب والفضة؛ انسان‌ها معدن‌هایی مثل معدن طلا و نقره‌اند(الکافی ۸:۱۷۷). اما علی(ع) به واقع معدنی است که همه معدن در وجود او ذوب شده و چشمه‌ای است که جمیع موهبت‌های الهی از او جریان می یابد. پس بعید نیست اگر بگوییم او جامع اسماء حسنی است. به این نحو که هر یک از صفات و فضایل در اوج کمال خود با هماهنگی و تناسب و انسجام جای خود را یافته و از وجود علی(ع) معیاری برای انسان کامل با تمام ابعاد و زوایایش ساخته است.

حال اگر اندیشمندان و نویسندگان مسیحی با کاوش در آثار علی(ع) به این مطالب دست یافته‌اند، در ادعیه شیعه بسیار به این اندیشه تاکید شده است، از جمله زیارت معتبر جامعه کبیره است که می فرماید: السلام علی محال معرفة الله و مساکن برکة الله ومعادن حکمة الله. و امثال این جملات که به وفور ذکر شده و اعتقادات شیعه را شکل می دهد. از این رو است که مسیحیان شیعه قداست خاصی به علی(ع) قایلند و او را بعد از پیامبر اکرم(ص) برترین و مقدس‌ترین انسان روی زمین می دانند. جوزیف الهاشم در قصیده‌ای به نام "مشعل الثورتین بین زینب والحسین" می گوید:

يا بن العلیّ! ومن یعلو العلیّ سیوی
اثنین: ربک فوق الرّسل کلّهم
وأحمد فی دنی الإسلام قد ختمت
به النبوة، کفّ الحاکم الحکم

(الهاشم ۵۸)

و بدین نحو از دید او برتر از علی جز خدا و پیامبر وجود ندارد. جورج جرداق در بیان دیدگاه جبران خلیل جبران مسیحی گفته است: وأذكر أنّ جبران كان يجلل الإمام كثيراً، ويكاد يضعه في مرتبةٍ واحدةٍ مع النبي؛ به یاد می آید که جبران امام علی(ع) را بسیار تجلیل می نمود و نزدیک بود که او را با پیامبر عظیم الشأن اسلام در یک درجه بداند (جرداق، صوت العدالة ۹۵۳). همین دیدگاه را بولس سلامه دارد که گفته است:

ان فاتک الوحي تنزيراً ومنزلاً
قد كان في خلقك العلوي خلق نبي

(سلامه، مآثر ۳۰۲)

؛هرچند که وحی بر تو نازل نشد ولی خلق عالی تو در ردیف خلق پیامبر بود.

سلیمان کتانی نیز با این بیان از حقیقت همتایی پیامبر و علی تبیین می کند و می گوید: **سببقی والنبی الکریم ابوبن حمیمین لأمته العرب**؛ او و پیامبر بزرگوار همچنان به عنوان ابوبن امت عرب باقی خواهند ماند". (کتانی، نبراس و متراس ۱۴۵)

میخائیل نعیمه علی(ع) را برترین و بزرگترین مرد عرب بعد از پیامبر معرفی می کند و می گوید: "هوسید العرب علی الإطلاق بلاغاً وحکماً وتفهماً للدين، وتحمساً للحق، وتسامياً عن الدنيا؛ او از نظر بلاغت، حکمت، فهم دین، غیرت برای حق و متعالی بودن از پستی ها، رهبر مطلق و بی قید و شرط عرب است" (جرdaq، صوت العدالة ۹۵۳). سپس ادامه می دهد: "إن علیاً لمن عمالقه الفکر والروح والبیان، فی کلّ زمان ومکان؛ علی(ع) به واقع از نابغه های فکر و روح و بیان در هر عصر و زمان است". (همان ۹۵۴).

دعوت جهانی برای پیروی از علی(ع)

مسیحیان مورد نظر ما به دلایلی چند عرب و مردم جهان را به پیروی از علی(ع) فراخوانده اند از دید آنان علی(ع) وسیله تواصل بین امت ها و نیاز همه دوران ها است؛ از این رو جرdaq او را محل تلاقی همه انسان های بافضیلت می داند و می گوید: "هل عرفت من الخلق عظیماً يلتقی مع المفکرین بسموهم، ومع الخیرین بحبهم العمیق للخیر، ومع العلماء بعلمهم، ومع الباحثین بتنقیبهم، ومع ذوی الموده بموداتهم ومع الزهاد بزهدهم، ومع المصلحین بإصلاحهم، ومع المتألمین بآلامهم، ومع المظلومین بمشاعرهم وتمردهم، ومع الأدباء بأدبهم، ومع الأبطال ببطولاتهم، ومع الشهداء بشهادتهم، ومع کلّ إنسانیة بما یسرفها ویرفع من شأنها، ثم إنّ فی کلّ ذلك فضل القول الناتج عن العمل، والتضحیة المتصلة بالتضحیة، والسابقة فی الزمان؛ آیا شخصی در عظمت به سان علی(ع) دیده ای که با اندیشمندان در رفعت و علو اندیشه شان، و با خیران در خیر دوستی عمیق شان، و با دانشمندان در علم شان، و با پژوهشگران در ژرف نگری شان، با صاحبان مودت در مودت شان، و با زاهدان در زهد شان، و با مصلحان در اصلاحات شان، و با دردمندان در دردهایشان، و با مظلومان در احساسات و سرکشی شان، و با ادیبان در ادبشان، و با قهرمانان در قهرمانی شان، و با شهیدان در شهادتشان، و با هر انسانی با تمام آنچه که انسانیت او را تکریم می کند و ارزش آن را بالا می برد شریک و مرتبط باشد؟ (جرdaq، صوت العدالة ۴۱).

لذا بعید نیست که انسان ها همیشه نیازمند چنین شخصیتی باشند. این همان نیازی است که همه پژوهشگران مسیحی در این عرصه به آن پی برده اند و بارها و بارها به آن اعتراف کرده اند محققان و مصلحان مسیحی در راستای تحقیقاتشان دریافته اند که علی(ع) همان شخصیت الگویی مطلوب جهانیان در هر دوره و عصری است که می تواند بشریت را با یکدیگر مرتبط نماید و تمام ادیان آسمانی را با رهبریت الهی و عادلانه خود اداره نماید. پس انسانها در این دوره باید به دامن علی(ع) متوسل شوند و او را به عنوان برترین الگو برگزینند تا به سعادت دنیوی و اخروی نائل آیند. بنا بر این همه مسلمانان و مسیحیان جهان را فراخوانده اند تا به او تاسی نمایند و او را امام و راهنمای خود در زندگی قرار دهند. مطالب آنان حاکی از آن است که جهانیان در سایه رهبری علی(ع) به وحدتی بی سابقه دست خواهند یافت.

عبدالمسیح انطاکی اعتراف می کند که حماسه علی(ع) را صرفاً در این راستا سروده تا روزنه‌ای برای جهان عرب به سوی پیروی از علی(ع) بگشاید. او از جامعه عرب می خواهد که از علی(ع) پیروی نمایند تا به مجد و بزرگی دست یابند:

فَلنَتَّبِعْ خَطَوَاتِ المَرْتَضَى لِنَنَا لَ المَجْدَ مَا نَالَهُ إِلَّا مُخْطِئِهَا

(الأنطاکی ۷۴۸)

"نصری سلهب" در مواضع بسیاری از کتابش مردم را به پیروی از علی(ع) فرا می خواند و می گوید: "إلی علی(ع) نصغی وبه نتشبه؛ بیایید به فرامین علی(ع) گوش جان بسپاریم و خود را شبیه او کنیم". (سهلب ۶۲۰)

باز می گوید: ليعودوا إلى علی(ع)، إلى إیمان علی(ع)، وسيف علی(ع)؛ باید جامعه انسانی به سوی علی(ع) باز گردد؛ به ایمان علی(ع)، به شمشیر علی". (همان ۶۲۰).

ویا می گوید: علی(ع) مثلنا الأعلى ینبغی أن یکون؛ علی(ع) باید الگو و اسوه برتر ما باشد" (همان ۶۱۸).

سلامه علی(ع) را و اهل بیت را ریسمانی می داند که چونان حلقه‌هایی به هم پیوسته تا آسمان کشیده شده‌اند و می گوید:

أهل بیت الرسول ما زال منکم
نحو عرش الرحمان حبل واصل
حلقات موصولة برسول الله
ه شدت إلى السماء سلاسل

جوزیف الهاشم:

جوزیف الهاشم می گوید: " نحن فی حاجة ملحة إلى تلمس دربه، لنکرم بشریتنا به، وإلی استلهام الروحانية التي فيه، لتحطيم الوثنية التي فينا، ونبذ آلهة الحجر، وآلهة اللحم، وآلهة الذهب؛ نحن مازلنا عن عصره متخلفين، وهو متقدم علينا في عصرنا. وعلى الفلاسفة والإنسانيين والمصلحين والصالحين. نحن عنه متخلفون بحضارتنا، وإنسانيتنا، وعدالتنا، وسياستنا، وثقافتنا، وأدائنا، وأدياننا...؛ ما برای درک و دریافت راه علی(ع) نیاز میرم داریم تا بتوانیم بشریتمان را به آن وسیله حرمت و کرامت بخشیم. ما همینطور برای سرنگون کردن بت پرستی موجود و دور کردن بت‌های سنگی و بت‌های گوشتی و بت‌های طلایی به الهام گرفتن از روحانیت علی(ع) نیازمندیم. ما همچنان از عصر او عقب مانده-ایم و او در عصر ما از ما پیشی گرفته است. ما در تمام عرصه‌های تمدن، انسانیت، عدالت، سیاست، فرهنگ و دین از او عقب مانده‌ایم ". (الهاشم ۱۲).

ارائه کلیپ مصاحبه‌ها:

اینک در پایان سخنان خود، کلیپ کوتاهی از مصاحبه‌هایی را که در لبنان با بعضی از مسیحیان انجام داده- ام ارائه می‌کنم تا از نزدیک شاهد جریان‌های باشیم که در کشورهای عربی در حال شکل گرفتن است. این کلیپ‌ها فقط حدود یک دقیقه از جملات ابتدایی آنها را در شروع مصاحبه نشان می‌دهد.

میشال کعدی:

- ظاهراً این کتاب تالیف شماست به نام: "الإمام علی(ع) نهجا وروحا وفقها"
- بله من کتاب دیگری دارم که زیر چاپ است به نام: الإمام علی(ع) رسالة، قدوة، نفس نبی" من می‌گویم در عالم هستی شخصیتی هست که دیگر تکرار نخواهد شد و نام او علی(ع) است. او شخصیتی است که تکرار نخواهد شد. زیرا هر انسانی دارای نوعی عظمت است مثلاً انیشتن عظمتش در اتم است. نیچه عظمتش در فلسفه است و... ولی من در باره انسانی سخن می‌گویم که همه تلاش کردند در باره دین سخن بگویند و بنویسند ولی هیچکس به اندازه علی به قلب خدا را نیافت. او شخصیتی است که تکرار نخواهد شد. این را به مسئولیت خودم می‌گویم. بگویید این مرد گفته. من با احساس متواضع خودم می‌گویم: نه اسلام خواهد توانست مثل علی را بیاورد، نه دیگران. من با کسی کار ندارم علی شخصیتی است که تکرار نخواهد شد. شخصیتی است که تکرار نخواهد شد

جورج شکور:

آقای جورج شکور کتاب جدیدشان به نام "ملحمة الإمام علی(ع)" را در ابتدا به ما نشان داد و گفت:

- امام علی(ع) امام الاثمه و سید بلغا است. این کتابم به امام علی(ع) هدیه شده است که الهام‌گر امت‌ها در شهادت و باغت است. و این مقدمه‌ای است که مطران خضر بزرگترین و عالم‌ترین کشیش در لبنان و در شرق نوشته است. مطران خضر آن روز به من گفت: علی(ع) مرا گیج کرده. سرگیجه گرفته‌ام. گفتم چرا؟ گفت او از کجا و چگونه فلسفه یونان را می‌داند؟ گفتم علی(ع) عقل فوق العاده و شگفت آور است. در زمان علی(ع) که فلسفه یونان ترجمه نشده بود؛ ولی او تقسیمات پیتاکوری را به روش یونان داشت و این نتیجه عمق عقلی در نزد علی(ع) است.

رشاد سلامه:

آقای رشاد سلامه فرزند آقای بولس سلامه، کتاب "مآثر الإمام علی(ع)" را که در دست داشت به ما نشان داد و شروع به خواندن مقدمه آن نمود و گفت:

- من با تاثیر پذیری از پدرم این کلمات را نوشته‌ام: پدرم تلاش کرد تا حالات علی(ع) و حسین(ع) را در احوالات خانه و خانواده‌اش حاکم کند؛ از این رو من تحت تاثیر پدرم از این شرافت برخوردار شدم و با محبت علی(ع) و حسین(ع) پرورش یافتم. با محبت اهل بیت پاک و گرامی. با چیزی که نمونه پیشرفته‌ای از تشیع مسیحی نسبت به ائمه اطهار بود و به یاری مجاهدانی که علیه ظلم قیام کردند. با حمایت از حق اسلام و ایمان و انسان این همان واقعیت است.

جوزیف الهاشم:

از آقای جوزیف الهاشم به خاطر اشعار زیبایش در باره حضرت علی(ه) و حضرت زینب(س) تشکر و تقدیر کردم و از ایشان خواستم کیفیت آشنایی خود را با علی(ع) برایم توضیح دهد او در حالی که کتاب: " من وحی الإمام علی(ع)" از سروده‌های خودش را در دست داشت گفت:

من با این اندیشه بزرگ شدم که امام علی(ع) قهرمانی تاریخی و شمشیرزنی بزرگ است. وقتی مدرسه رفتم اطلاعاتم را در باره این شخصیت توسعه دادم؛ شخصیتی که در ذهن من رشد کرده بود، درست همانطور که قهرمان بزرگ در ذهن کودکان رشد می کند. من هرچه در باره بعضی از ابعاد این شخصیت بزرگ می خواندم در برابرم اقیانوس‌های را مشاهده می کردم که نیازمند تعمقی بیشترند. که من در وجود این شخصیت بزرگ ابعاد مختلف انسانیت، شجاعت، اخلاقیات، بزرگوتری، گذشت و تسامح را دیدم که هرگز این اوصاف در وجود هیچ شخصیتی به طور کامل جمع نشده است. ممکن است انسانی فقط به زیور عقل آراسته باشد، ممکن است انسانی فقط به صفت عدالت آراسته باشد. ممکن است انسانی باشد که اوصاف انسانی معینی داشته باشد؛ ولی این که تمام این اوصاف در یک انسان جمع شده باشد، این، امکان ندارد مگر در اشخاصی مثل پیامبران ..

نتیجه

مطالبی که در این مدت کوتاه و محدود عرض شد می تواند نتایج فراوانی را به دست ما بدهد و هرکس نیز می تواند نتایجی را نیز خودش استخراج نماید ولی آنچه امروز و در این جایگاه گفتنی است این است که بگوییم: امروزه با تمام حصارهای مادی و معنوی که بیگانگان انسانیت و عدالت و حقیقت اعم از تحریم‌های اقتصادی و غیره بر دور ما کشیده‌اند، شیعه هرگز نباید خود را در حصار ببیند. شیعه فراتر از انرژی هسته‌ای پتانسیل‌ها و انرژی‌هایی دارد که متأسفانه خودش از آن بی اطلاع است. شیعه باید به فکر راه اندازی پایگاه‌هایی برای آن انرژی‌ها در جهان باشد. امروزه و هر روز دیگری شیعه باید به افکار و اندیشه‌های بلندش در سایه رهبرانی جهانی چون علی(ع) و اولاد طاهرینش بر خود ببالد؛ افکار و اندیشه‌هایی خلاق که هر لحظه در حال رشد و پویایی هستند و این مطالب ظهور قطره‌ای است از اقیانوس ژرف علوی در دوره معاصر. فکر شیعه، اخلاقیات شیعه، برنامه‌های انسانی شیعه قابل گسترش در سطح جهان و در خور مدیریت جهان حتی در پیشرفته‌ترین دوران بشر می باشد. اندیشه شیعه درست مانند نوری است که تاریکی‌ها را شکافته و پیش خواهد رفت تا جهان و جهانیان را نور بخشد. یا چون درختی که شاخ و برگش بر تمام هستی سایه عدالت را گسترده خواهد نمود. برای مسک ختام در پایان سخن یادی از والد عظیم الشان خود عالم، فقیه و عارف جلیل القدر می نمایم. یادم می آید آنگاه که صدام برای توجیه مخالفت خود با ایران در پی توجیهات واهی مقدمه جنگ علیه ایران را فراهم می ساخت ایران را به قصد صادر کردن انقلابش متهم کرده بود حضرت والد در جواب این اتهامات دشمن در خطبه نماز جمعه مشهد مطالبی به این مضمون فرمودند که انقلاب ایران صادراتی نیست و در شأن صادر شدن نمی باشد. انقلاب ایران مرحله بلوغ انسان- هاست. بلوغ، رسیدنی است؛ نه صادر شدنی. هرکس به این بلوغ فکری برسد یقیناً و بدون شک حامل این انقلاب خواهد شد. انسان‌ها باید برسند تا انقلابی شوند و وقتی برسند هیچ‌کس نخواهد توانست جلوی آنها را بگیرد.

امروز مشاهده این جریان طبیعی در بین جامعه‌ی عرب زبان مسیحی نویدی است بر آمادگی انسانها برای رسیدن به بلوغ انسانی؛ همانگونه که جوانه‌های نوید علی(ع) برای آینده جهان در حال شکفتن است آنگاه که فرمود: **"لِيعْطِفَنَّ عَلَيْنَا الدُّنْيَا بَعْدَ شَمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَيِ وَلَدِهَا"**؛ به خدا قسم! این دنیا بعد از سرکشی‌هایش چنان به ما رو خواهد کرد که گویی ماده شتر به فرزندش رو می‌کند. و این شیعه است که وظیفه دارد برای بلوغ انسان‌ها از منابع نورانی ائمه اطهار(ع) بهره‌گیرد و با استفاده از امکانات فضاهای حقیقی و مجازی در بالا بردن اطلاعات مردم جهان نسبت به شخصیت واقعی علی(ع) و امامان بر حق از نسلش، از هیچ کوششی دریغ نکند. این اصلا یک وظیفه الهی است بر گردن تک تک مسلمان شیعه همان طور که حضرت زهرا(س) فرمودند: **"انتم عباد الله نصب أمره و نهیه و حمله دینه و وحيه وأمناء الله على أنفسكم وبلغاؤه إلى الأمم"**؛ شما ای بندگان خدا نشانه‌ها و علایم امر و نهی الهی و حاملان دین و وحی او و امینان او بر خودتان و رسانه‌های خداوندی بر تمام امت‌ها هستید".

شاید کمترین کاری که می‌توان در مجامع علمی و دانشگاه‌ها در این زمینه انجام داد همسو کردن پژوهش‌های علمی، تحقیقات دانشگاهی و پایان‌نامه‌های ارشد و دکترا با این جریان باشد.

نقدها

متن سخنرانی جناب آقای عبد الحسین طالعی

بسم الله الرحمن الرحيم

در باره اشعار و دیدگاه‌های ادبای عرب مسیحی در مورد امام امیرالمؤمنین علیه السلام چند نکته مطرح است:

۱. تن دادن و گردن نهادن به فضائل علوی حکم عقل است. هر کس به حکم عقل گردن نهد، این فضائل را می‌پذیرد و شیفته صاحب آنها می‌شود. نکته مهم این است که عقل، حجت درونی خدای حکیم بر انسان است و در کنار پیامبران که حجت بیرونی الهی بر انسان است، از سوی خدا بر مردم اتمام حجت می‌کنند. لذا گاهی انسان در مسیر پیروی از عقل، به این پیروی ادامه می‌دهد و به پیروی تام و تمام از حجج الهی می‌رسد. و گاهی این پیروی به حد خاصی محدود می‌ماند.

این نکته نوعی پاسخ است به این پرسش که: چرا این مسیحیان مسلمان نشدند؟ اما مطلب، منحصر به آنها نیست. مگر مسلمانی که مسلمان شده اند یا مسلمان بوده اند، تا چه اندازه به دستورهای دینی گردن نهاده اند؟ و مگر خدای بزرگ خطاب به آنها نمی‌فرماید: «يا ايها الذين آمنوا آمنوا بالله...» یعنی که به تعبیر مشهور: «دست بالای دست بسیار است» و به تعبیر ائمه اطهار علیهم السلام، «ایمان مانند پله‌های یک نردبان است و اگر کسی در پله بالاتر بود، حق ملامت افرادی را که در پله‌های پایین تر هستند، ندارد»!

به این دلیل، همین مقدار که گروهی از انسانها به حکم عقل گردن نهند و امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان صاحب فضائل انسانی بستانند، و خود را به چاله تعصبات کور فرقه ای گرفتار نکنند، جای تقدیر و سپاس دارد.

۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب درجات الایمان

۲. مرجعیت علمی اهل بیت را هر انسان منصفی با هر گرایش و عقیده‌ای باشد، می‌پذیرد. نگارنده در این زمینه یادداشتهایی نشر داده که این حقیقت را در گستره زمین و در طول زمان نشان داده است.^۲ زیبایی‌های نهج البلاغه - که همچون قرآن در وصفش می‌توان گفت: «ظاهره انیق و باطنه عمیق»^۳ - چنان دیدگان را خیره می‌کند که مرزهای عقاید و دلبستگی‌های دینی را می‌نوردد و از محدوده‌های جغرافیایی و زمانی می‌گذرد. اما چرا برخی از این دلبستگی‌ها به ایمان کامل نمی‌انجامد؟ به زعم نگارنده، باید پاسخ را در این حقیقت جست که به تعبیر امام امیرالمؤمنین علیه السلام: «لا یقاس بآل محمد من هذه الأمة أحد»^۴. این حکمت خردپسند آسمانی سخنی است دل‌پذیر که تنها در دل سخن‌پذیر می‌نشیند.^۵ هر که این سخن را پذیرفت، دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام را نه تنها در ردیف دیگران، بلکه قابل قیاس با دیگران نمی‌بیند. ولی واقعیت این است که پذیرش این سخن بر شماری از مردم و حتی اندیشوران دشوار است. تفصیل این اجمال، مجال دیگری می‌طلبد.^۶ ایمان کامل به امیرالمؤمنین بر اساس اصل «عدم قیاس» استوار می‌شود که برخی از مدعیان تشیع نیز در این مرحله درمانده‌اند.

۳. در کلام بعضی از این مسیحیان شیفته امیرالمؤمنین علیه السلام این مضمون دیده می‌شود که حضرتش را نسخه‌ای غیر قابل تکرار دانسته‌اند. این سخن از یک جهت درست است و از جهت دیگر نادرست. اگر از این دیدگاه بنگریم که بشر هرگز به چنین مقامی نرسیده و نخواهد رسید، کلامی است کاملاً متین و استوار. اینکه چرا خداوند، چنین موهبتی را خداوند حکیم به کسی می‌دهد و به دیگران در این حد نمی‌دهد، و آیا این تبعیض است یا نه، بحثی است دراز دامن که در این مختصر ننگند.^۷ پاسخ مختصر این که تفاوت، ناموس خلقت است، چنانکه در شئون مختلف می‌بینیم مثلاً: در بدن انسان: وجود پوست، گوشت، رگ، استخوان، چربی و ... در کنار هم. در طبیعت: وجود چوب‌های سخت، برگ‌های نرم، و ... در یک باغ، با عطرها و رنگهای مختلف در کنار هم. در جامعه: درجه بندی میان افراد، از جهت: قد و رنگ و حافظه و هوش و ... در کنار هم. نیز: تفاوت مهارتها و دانشها و درجه بندی آنها در افراد.

این همه تفاوت را، انصاف این است که نمی‌توان به تبعیض حمل کرد. به هر حال، باید وعده الهی را بپذیریم که فرمود: «لا یكلف الله نفساً إلاً وسعها» (بقره ۲۸۶) یا: «لا یكلف الله نفساً إلاً ما آتاها» (طلاق ۷). در این حال، می‌یابیم که آزمون الهی از همگان یکسان نیست و آنگاه تفاوت را به راحتی می‌پذیریم و انجام وظیفه خود را با این تفاوت سازگار می‌کنیم.

۲. از باب نمونه بنگرید به این یادداشتهای و مقالات:

الف. گلچین حکمت علوی در معجم الاقوال سیواسی. در مجموعه: هدیه بهارستان (یادنامه سید جلال الدین محدث ارموی) چاپ تهران: کتابخانه مجلس، ۱۳۸۶.

ب. احادیث علوی در مجالس سمرقندی. سایت کاتبان ۶ اردیبهشت ۱۳۹۴

ج. بهره‌هایی از کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علیه السلام. سایت کاتبان ۱۶ فروردین ۱۳۹۵

د. در حدیث دیگران. سایت کاتبان ۱۶ فروردین ۱۳۹۵

ه. مناقب اهل بیت از کتاب مجالس سمرقندی. سایت بنیاد فرهنگی امامت ۳۰ شهریور ۱۳۹۳.

۳. این جمله را امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف قرآن فرمود (نهج البلاغه، خطبه ۱۸)

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۵. تعبیر از شادروان قیصر امین پور وام گرفته شده است.

۶. نگارنده در این زمینه مقاله‌ای نگاشته و از جوانب مختلف عقلی و نقلی آن را بررسی کرده امید است به زودی منتشر شود.

۷. تفصیل بیشتر در کتابی از نگارنده آمده است: دادگری خدا، تهران: نیک معارف، ۱۳۹۵.

پس بشر نمی تواند به جایگاه امیرالمؤمنین برسد، چنانکه خود فرمود: «ینحدر عتی السیل و لا یرقی الی الطیر»^۸ و به این اعتبار، کلام آن دانشور مسیحی درست است که گفت: «علیّ شخصیه لا تتکرّر». اما از منظر دیگر می توان به این سخن نگریست. نکته این است که امیرالمؤمنین علیه السلام نسخه ای است که خداوند حکیم برای هدایت امت فرستاده تا برنامه هدایتی آخرین پیامبرش ناتمام نماند. بدین روی تا قیام قیامت جانشینانش را با همان ویژگی ها به نزد بشر فرستاده تا راه های آسمان را به پای بستگان زمین نشان دهد. این مضمون احادیث چندی است که ذیل آیه «انما انت منذر و لكل قوم هاد» (رعد ۷) آمده است.^۹

بدین روی، خداوند در هر زمان شخصیت آن گرامی را تکرار کرده است. مثلاً در زمانی امام حسین علیه السلام را در دعای گرانسنگ عرفه می بینیم که عقل بشر در برابر آن مبهوت می ماند. گاهی امام سجاد علیه السلام ظاهر می شود که صحیفه سجادیه - با تمام شکوه و جلالت - روح بلند حضرتش را تا حدودی می نمایاند. در زمانی امام رضا علیه السلام به صحنه می آید که کتاب گرانقدر «عیون اخبار الرضا علیه السلام» گوشه ای از علم الهی حضرتش را نشان می دهد.

اما چرا این گونه مسیحیان چنین کتابهایی را نمی شناسند و از چنین ظرفیت هایی غفلت دارند؟ این نکته بر می گردد به غفلت ما از تبلیغ چنین گنجینه هایی که پیام جهانی دارند و با درون انسان سخن می گویند و فطرت ها را مخاطب خود می دانند.

انصاف را، اگر دعای گرانسنگ افتتاح را - که با تمام فراز و فرود خود، بیانگر روح عبودیت والاترین بنده خدا در این روزگار، یعنی حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است - ترویج کنیم، آیا باز هم کسی امیرالمؤمنین را «نسخه ای تکرار ناپذیر» می داند؟

پس این سخن، خطایی است از آن دانشوران مسیحی که گناه افتادن آنها در دام چنین خطایی به عهده ما است. توجه شود که بخشی از زیبایی نهج البلاغه به گزینش زیبای شریف رضی در سده چهارم هجری بر می گردد، گزینشی که پس از گذشت بیش از ده قرن، هنوز رقیبی نیافته و از اهل معنا دل می برد. آیا چنین گزینشی در این سطح علمیت و بلاغت از سخنان دیگر معصومان بزرگوار آسمانی ارائه کرده ایم که انتظار داشته باشیم مسیحیان به آنها توجه کنند؟

۴. سخن به غفلت ما از تبلیغ گرانسنگ ترین کالایی کشید که در اختیار ما است، ولی از آن غافلیم. هشدار تکان دهنده جواد الائمه علیه السلام را باید به گوش جان شنید که فرمود: «نعمه لا تشکر کسیئه لا تغفر»^{۱۰}. روشن است که هر چه این نعمت، والاتر باشد، کیفر کفران شدیدتر و گناه آن نابخشودنی تر است. و چه نعمتی بالاتر از نعمت والای ولایت؟ این است که باید خود را بسیار مقصّر بدانیم که در آستان چنین سرمایه بی مانندی قرار گرفته ایم، ولی کمترین حدّ شکر آن را - که ترویج آن در میان دیگران است - ادا نکرده ایم.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۳ (شقشقیه).

۹. این مضامین خرد پسند مورد اتفاق تمام مسلمانان است. از باب نمونه اشاره می شود: الکافی، کتاب الحجّه، باب ان الائمه هم الهداه، ج ۱ ص ۴۷۲ - ۴۷۳ (چاپ دار الحدیث)، از محدثان شیعه. فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ابن عقده، باب ۱۶، ص ۱۹۴ - ۱۹۶، از محدثان زیدی. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱ ص ۳۸۱ - ۳۹۵، از محدثان سنی.

این در حالی است که رساندن این پیام به گوش جهانیان، وظیفه ای است که پیامبر رحمت در واپسین خطابه شکوهمند خود (خطابه غدیر) بر عهده فرد فرد مسلمانان قرار داد. چند جمله از این خطابه گویا و روشن را به گوش جان بشنویم:

﴿فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَ إِمَامًا مُفْتَرَضًا طَاعَتُهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَ عَلَى الْأَبَادِي وَ الْحَاضِرِ وَ عَلَى الْأَعْجَمِيِّ وَ الْعَرَبِيِّ وَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكِ وَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ عَلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ عَلَى كُلِّ مُوَحَّدٍ ۱۱﴾

﴿وَ قَدْ بَلَّغْتُ مَا أَمَرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ وُلْدًا أَوْ لَمْ يُولَدْ فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۱۲﴾

مهمتر آنکه ابلاغ این پیام آسمانی را در رأس امر به معروف و نهی از منکر اعلام فرمود. هر چه اهمیت این فریضه الهی برای ما روشن تر شود، اهمیت این بیان نبوی روشن تر می گردد:

﴿أَلَا وَ إِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَنْ تَنْتَهَوْا إِلَى قَوْلِي وَ تَبَلَّغُوهُ مَنْ لَمْ يَخْضُرْ وَ تَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ وَ تَنْهَوُهُ عَنْ مُخَالَفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنِّي ۱۳﴾

۵. این تأکید پیامبر رحمت در زمانی به گوش ما می رسد که آن را بحق دوره «ارتباطات و اطلاعات» نامیده اند.

بهره وری از ظرفیت ارتباط محوری در دنیا، فرصتی است که نباید یک لحظه از آن غفلت شویم و آن را از دست دهیم. به ویژه در این برهه زمان که امواج تکفیری با تمام توان به میدان آمده اند تا خشن ترین چهره ای را که حتی قابل تصور نبود، به دینی نسبت دهند که خدای حکیم به پیامبرش می فرماید: «و ما ارسلناک إلا رحمة للعالمین». آنگاه گروهی ضد بشر نام مبارک چنین پیامبری را بر پرچم خود بنویسند و دستاویز خشونت های باورناپذیر خود گردانند.

در چنین زمانه ای، هم فرصت ارتباطات آسان و هم فرصت آشنایی با چنین پیام رحمت، بار تکلیف همیشگی را بر دوش ما سنگین تر می کند.

بجا است که در این مجال، یاد کنم از عالمی مجاهد و گمنام که با جهاد خاموش خود، بدون وابستگی به هیچ یک از مراکز رسمی، با کمترین امکانات و به شیوه کاملاً مردمی، دهها ملت را با این سخن آسمانی آشنا کرد و پیام رحمت را به گوش جهانیان رساند. مرحوم آیه الله سید مجتبی موسوی لاری در میان کارهای مختلفی که می توانست برگزیند، ابلاغ پیام پیامبر به جهانیان را برگزید و با این انتخاب در طول دهها سال خدمت خود عملاً نشان داد که تبلیغ دین وابسته به بودجه های آنچنانی و وابستگی های آشکار و نهان نیست.

ایشان بدین طریق، همزمان در دو میدان درخشید: درس دین را به ناآشنایان داد و درس تبلیغ دین را به آشنایان.

۱۱ الاحتجاج، ج ۱ ص ۵۹.

۱۲ همان ص ۶۲.

۱۳ همان ص ۶۵.

مخاطب مرحوم لاری عموم مردم بودند، ولی مخاطب ما می تواند فرهیختگان باشد که دایره نفوذ بیشتری دارند. ضمن آنکه هر یک از این گروهها جای خود را دارند.

متن سخنرانی سرکار خانم پروانه فرداد

بسم الله الرحمن الرحيم

در لابلای آثار ادیبان مسیحی به اصطلاحی برخورد می کنیم که چالش برانگیز است. آن اصطلاح عبارت است از "مسیحی شیعه".

اکنون باید دید که ایشان تا چه حدی در این ادعا صادق اند و اگر حقیقتاً شیفته خاندان عصمت و طهارت هستند چرا بر دین خود باقی مانده و میان این دو مطلب را جمع کرده اند؟

به نظر می رسد نکاتی چند در این میان قابل نقادی و کنکاش باشد:

۱. آیا عنوان "مسیحی شیعه" یک عنوان پارادوکسیکال نمی باشد؟

۲. آیا این نحوه اعتقاد، ربطی به مباحث پلورالیسم پیدا می کند؟

۳. این ادیبان مسیحی شیفته اهل البیت چگونه میان آموزه های مسیحیت که سراپا تکیه بر سازش پذیری و گریز از برخورد و جنگ و مقاومت دارد و میان سیره سراسر حماسه و دلاوری و مبارزاتی اهل البیت آشتی برقرار می کنند؟

۴. آیا این تعبیر در مورد ایشان صحیح است که ایشان علیرغم این که حق محور بوده و حقانیت امامان شیعه را پذیرفته اند ولی آن جرات و جسارت را نداشته اند که دست رد به عقاید پیشین خویش زده و تبعات آن را بپذیرند؟

۵. آیا صحیح است که بگوییم جمع میان مسیحیت و تشیع ریشه در هنرمند بودن ایشان دارد و از آنجا که غالباً هنرمندان اهل تساهل و تسامح هستند می توانند میان عقاید مختلف سازگاری برقرار کنند در حالی که این امر برای یک فیلسوف یا متکلم دشوار می نماید.

۶. و آخرین نکته این که آیا می توان گفت ایشان بر اساس هدایت فطری خویش پای در این طریق نهاده و سرسپرده اهل بیت شده اند تا آنجا که "بولس سلامه" در مقدمه حماسه جاودان خویش "عید الغدیر" (حسین علیه السلام) را متعلق به کل بشریت و نه منحصر به شیعیان به شمار می آورد.
من الله التوفيق

پاسخ ها:

۱- اینکه بگوییم این مسیحیان پلورالیسم هستند، نمی تواند منصفانه باشد؛ زیرا پلورالیسم برای هیچ ایده ای محدودیتی قائل نیست و ضمن این که همه این ادیان را؛ اعم از الهی و غیر الهی ساخته و پرداخته انسانها می داند، ادعا می کند که همه ادیان محترم اند. البته اینکه اصلاً امکان کاربردی کردن چنین نظریه ای در سطح جامعه وجود داشته باشد خود جای تردید بسیاری است و ما در مقام نقد آن نیستیم؛ ولی از قرائنی که در مطالب عرضه شد بر می آید که این مسیحیان معتقد به پلورالیسم نیستند؛ زیرا به چیزی به نام "حق" معتقدند که خود را موظف می دانند از آن حمایت کنند و چون علی (ع) را منطبق با حق یافته اند به این مهم قیام نموده اند در حالی که پلورالیسم به ادیان آسمانی اعتقاد ندارد و همه ادیان را ساخته بشر می داند لذا چیزی را به نام حق نمی پذیرد. به نظرم بهترین اصطلاح همان است که خودشان به کار می برند و

آن مسیحی شیعه است؛ یعنی با حفظ مسیحیت خود به عنوان دین آسمانی، علی(ع) و اهل بیت را دوست دارد و به آنان عشق می ورزد. البته سخنان تمام این بزرگواران حاکی از آن است که اسلام را نیز به عنوان دین آسمانی قبول دارند و به حضرت محمد(ص) نیز به عنوان پیامبر خدا ایمان دارند و آنچه می تواند آنان را توجیه کند این است که آنان معتقدند همه ادیان آسمانی از جانب خداست و فرقی نمی کند که کسی پای بند اسلام باشد یا مسیحیت.

اما پارادوکسیکال یا متضاد بودن واژه "مسیحی شیعه" که در نوشته‌های برخی از آنان دیده می شود زمانی می تواند درست باشد که آنان از مسیحیت و شیعه دو معنی متضاد را فهمیده باشند؛ ولی اگر از آموزه‌های اخلاقی حضرت مسیح چنین دریافته باشند که باید حق را بشناسند و درحمایت از آن بکوشند، از مظلوم حمایت کنند و برظالم خشم گیرند، این نه تنها تضادی بین دو واژه پدید نمی آورد بلکه مسیحیت را در موقعیتی قرار می دهد که باید طبق آیین اخلاقی حضرت مسیح به دفاع "حق" که در وجود اهل بیت متجلی است قیام کنند.

البته مسیحیت در طول تاریخ چهره‌های متضادی از خود ارائه داده است. او به دنبال خشونت های چندین ساله اش بر علیه دیگر ادیان، و حتی خود مسیحیان، بعد از رنسانس به این فکر افتاد که چهره خود را به گونه‌ای تغییر دهد که رنگ تاریخ مملو از خشونت‌هایش را عوض نماید. لذا در دوره معاصر عربی به کشورهای عربی راه یافت و با ایجاد مدارس تبشیری و.. با ادعای مهر و محبت وارد عمل شد. و برای نشان دادن اوج محبت در دین مسیحیت آن را دین صلح و ضد جنگ معرفی کرد و در کنار این ادعا با تبلیغات مسموم خود اسلام را دین جنگ معرفی نمود که آثار این تبلیغات تا به امروز در جهان باقی است و دشمنان از این امر استفاده می کنند. گویی که تمام تاریخ مسیحیت را نادیده گرفته باشند یا مردم را نا آگاه از تاریخ تصور کرده باشند. این سیاست‌ها بر برخی از مسیحیان کاملاً مبرهن است و مسیحیانی که ما از آنان سخن رانده‌ایم از آن جمله‌اند. اگر کتاب "فی خطی محمد(ص)" را که یک مسیحی به نام نصری سلهب نوشته مطالعه کنید حتماً به این حقیقت واقف خواهید شد. نصری سلهب که کتابی دیگر به نام "فی خطی علی(ع)" دارد و از محبان سرسخت علی(ع) است به این سیاست غلط سردمداران مسیحی اعتراف و در رسوایی آنها کوشیده و ثابت می کند که اسلام دین صلح بوده، نه جنگ.

از اینها گذشته، نباید نگاه مسیحیان به کلمه "حق" را از نظر پنهان داشت آنجا که در انجیل می گوید:
تعرفونَ الحقَّ، والحقُّ يُحرِّرُکم؛ شما حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد" (یوحنا:۸).

۲۲). چه بسا برخی از آنان علی(ع) را مصداق همان حق دانسته اند که بشریت را به آزادی می رساند.

کتانی در صفحه اهداء کتابش می گوید: **إلی کلِّ من یستهو به علی بن أبی طالب(ع) فی بطولۀ القیم، وفتح کوی النفس علی الحقِّ، والخیر، والجمال؛** هدیه به هر کسی که علی(ع) با قهرمانی ارزشها و باز کردن دریچه‌های نفس به سوی حق و خیر و جمال او را شیفته خود می کند. " (کتانی، نبراس و متراس ۴۸).

او عقیده دارد که با نوشته‌هایش دریچه‌هایی از ارزشها را به روی خوانندگان خواهد گشود که بتوانند برحق، خیر و جمال راه یابند؛ زیرا هر کس با علی آشنا شود با حق آشنا شده است.

بولس سلامه به صراحت می گوید: **" ولقد أولعت بالقرآن المجید و تاریخ الاسلام منذ کنت فتیا، فکیف بی وقد نیفت بی الأيام علی الأربعین، وکنت کلاً مرّ فی خاطری مصرع أمير المؤمنین وابنه الحسين، یلتهب صدری نصره**

للحق، ونقمةً على الباطل؛ من وقتی کودکی بودم اشتیاق زیادی به قرآن و تاریخ الإسلام داشتم و هرگاه شهادت علی(ع) و مقتل امام حسین (ع) به یاد می آمد درونم برای یاری حق و خشم بر باطل شعله می کشید". (سلامه، مآثر ۲۷۷).

پس او حق را درعلی و باطل را در دشمنان علی می بیند؛ لذا با پیروی از تعالیم حضرت مسیح در انجیل باید نور حق را بر بالاترین قله‌ها برافروزد تا مردم به آن راه یابند. مگر نه این است که حضرت مسیح به پیروانش می گوید: أنتم نور العالم، لا يمكن أن تخفى مدينةً موضوعةً على جبل، ولا يوقدون سراجاً ويضعونه تحت المكيال، بل على المنارة فيضيء لجميع الذين في البيت، فليضيء نوركم هكذا قدام الناس لكي يروا أعمالكم الحسنة، ويمجدوا أباكم الذي في السموات؛ " شما نور عالم هستید، هرگز نباید شهری که بر بالای کوهی قرار گرفته است مخفی بماند. هیچ وقت چراغی را که روشن کرده‌اند در زیر مکیال قرار نمی دهند؛ بلکه بر بالای مناره می گذارند تا نورش به تمام کسانی که در خانه‌اند برسد. پس باید نور شما در مقابل مردم بدرخشد تا اعمال حسنه شما را ببینند و ... را که در آسمانهاست بستایند". (متی ۵: ۱۴).

نصری سلهب " این نص را در کتاب خود آورده سپس چنین می گوید: فيوم قال المسيح ذلك القول لرسله ... فإنما كان يلمح إلى تلك الحقيقة الأزلية، وهي أن الله، في حكمته التي لا تدرک، وفي رحمته التي لا تحد، يحصل من بعض عباده ومخلوقاته منارات مستمرة الإشعاع، يهتدي بنورها كل ساع إلى الآخرة، عبر دنیا حافلة بالبر والفضائل " (سلهب ۴۴۳).

سپس مطالبی می‌آورد تا ثابت کند که علی(ع) از همان مناره های دائم الاشعاع است که باید درخشش نورش از دید مردم مخفی نماند. لذا حتی نوشته‌های این ادبا و دانشمندان بیشتر به این جهت است که این نور را بر بالای قله ها بگذارند و مردم را با این نور آشنا کنند. برخی از آنان علی(ع) را چراغ راه آسمان معرفی می کنند. بسیاری از آنان به ظلمت تاریخ و تحریف‌های آن اعتراف می کنند که چگونه حق و باطل را در هم آمیخته است؟ تاریخی که از جنگجویان مجرم و دزدان حرفه‌ای و ثروتمندان بی‌مقدار پادشاهان و رهبران و قهرمانان بزرگ ساخته و با اوصاف و القاب پر زرق و برق به تعریف و تمجیدشان پرداخته است. آنان می گویند: آیا در بین شخصیت‌های تاریخی آن کس که اموال یتیمان و بیوه زنان را به ناحق را خورده با کسی که با دسترنج خود از یتیمان مراقبت کرده یکسان است؟ آیا کسی که خون پاکان و نیکان مظلوم را ریخته با آن که مظلومانه کشته شده یکسان است؟ آیا قاتل و مقتول و ظالم و مظلوم یکی است؟ از دید اینان تاریخ عرب و اسلام پر است از اینها و آنها بدون اینکه هر یک در جایگاه واقعی خود قرار گرفته باشد. این جوزیف الهاشم است که می گوید:

وكلّ التاريخ، بما فيه تاريخ العرب والإسلام، ملئ بهؤلاء وهؤلاء، وقد انتبه المسيحيون الذين كتبوا عن علی(ع) إلى هذا الجور، وسألوا ضمائرهم، كما وجّهوا السؤال للآخرين في كتبهم، فهذا جوزيف الهاشم " يقول: هَلْ يَسْتَوِي فِي الْحَقِّ مَنْ صَامُوا عَلِيَّ وَرَعَوْا وَمَنْ هَدَرُوا الدِّمَاءَ وَصَامُوا

(الهاشم ۱۷)

تشخیص ظالمان تاریخ عرب و جدا کردن آنان از مظلومان تاریخ و احساس مسئولیت در دفاع از مظلومان آنان را به قدری با شیعه که مظلومان تاریخ بوده‌اند نزدیک کرده که خود را نیز شیعه انگاشته‌اند و گفته‌اند:

لَا تَقُلْ شَيْعَةً هَوَاهُ عَلِيٌّ
 إِنَّمَا الشَّمْسُ لِلنَّوَاطِرِ عَيْدٍ
 إِنَّ فِي كُلِّ مُنْصِفٍ شَيْعِيًّا
 كُلُّ طَرْفٍ يَرَى الشُّعَاعَ السَّيِّيًّا

(سلامه، عید الغدیر ۳۰۷)

همان طور که بین مظلومان تاریخ پیوند برقرار کرده و آنها را از یک جنس دانسته‌اند و آنها را از یک جنس دانسته‌اند حال فرق نمی کند که این مظلومان مسیحی بوده‌اند یا مسلمان و یا... و ظالمان تاریخ نیز از یک شجره‌اند. کسانی که به اهل بیت ظلم کردند مثل همان کسانی هستند که به مسیحیان مظلوم ظلم کردند لذا عبید با نیرون یکی است.

غاصَ نَيْرُونُ فِي دِمَاءِ النَّصَارَى
 وَأَرَأَى الْعَبِيدَ مُهَجَّجَةً أَهْمًا
 فَحَبَاهُمْ زَرْعَ الْخُلُودِ نَمِيًّا
 لَلْبَيْتِ فَاسْتَشْهَدَ الْحُسَيْنُ أَبِيًّا

(سلامه، عید الغدیر: ۳۰۷)

در واقع انسانهای فطری که از فطرت سالم برخوردارند و در اثر ظلم و تعدی فطرتشان را آلوده نکرده‌اند به طور فطری به اخلاق "انسانی" معتقدند؛ اخلاقی که انسان بودن انسان، بدون در نظر گرفتن اختلافات دینی و مذهبی و ملی و منطقه‌ای و... بر او واجب می کند.

اما این که چرا اسلام نمی آورند برای این است که اولاً: خود را مجاز می دانند که بر همان مسیحیت باقی بمانند. ثانیاً: شاید اهمیت مسائل اخلاقی که در ادیان آسمانی مشترک است برایشان بسی مهم تر از پرداختن به احکام دینی باشد که محل اختلاف است.

اما این که آیا بهشت می روند یا نه؟ این دیگر امری نیست که من بتوانم نظر بدهم ورود به بهشت معیار های ظریف و دقیق بسیاری دارد که تشخیص آن از عهده کسی جز خدا و پیامبر و ائمه اطهار بر نمی آید. چه بسا افرادی به تمام دستورات هم عامل باشند ولی از اخلاص برخوردار نباشند. کسی چه می داند که در دل هر انسان چه می گذرد اخلاص دارد یا ندارد آیا در ترک احکام دینی متعمد است یا نه؟ ولی آنچه مسلم است برخی از اینان به درگاه اهل بیت متوسل می شوند و قرائن حاکی از آن است که مورد پذیرش واقع می شوند یا مثلاً بیماری آنها شفا پیدا می کند من اینک ترجمه اشعاری را که مربوط به عبد المسيح انطاکی است قرائت می کنم تا بر همگی ما عظمت و بزرگی روح علی(ع) آشکار شود که چگونه این مسیحی را مورد عطف و نوازش خود قرار می دهد. و وقتی علی(ع) خودش او را می پذیرد دیگر من چه جوابی خواهم داشت در باره کسی که مورد قبول واقع شده است.

رؤیایی روحی و تجلیاتی ارزشمند

- ۱- مژده باد! روح من به آرزویش رسید و من دیگر بعد از آن آرزویی ندارم.
- ۲- مژده باد! که روح من به برترین و عالی ترین خواسته اش دست یافت و روزگار با خواسته او کنار آمد و در رسیدن به آرزویش او را یاری رساند.

- ۳- بعد از آن که به برترین افتخارات و الطاف الهی دست یافت، دیگر آرزوی کسب چه افتخاری می خواهد داشته باشد؟
- ۴- آری بعد از کسب این مدال و بعد از این که خداوند تلاشهای او را اینچنین ارج نهاد، دیگر بقیه خواسته هایش در برابر او بسیار کوچک و ناچیز به نظر می آیند.
- ۵- من روحی آزاد داشتم، ولی اینک با عنایت های علی مرتضی(ع) دیگر این روحم در بند بردگی علی(ع) در آمده و امامت او را بر هرچیز دیگری برگزیده است.
- ۶- او در اوج رفاه، در زیر سایه علی(ع) غنوده و در نعمت های بی کران مولا، ثنا گوی احسان و اکرام اوست.
- ۷- من در شبی از شبهای پر فروغ "قدر" که با سرودن اشعارم در مدح و ثنای علی(ع) احیا گرفته بودم.
- ۸- خوابم برد، با این که از زمانی که مشغول سرودن اشعار علی(ع) شده بودم هرگز شبها خوابم بر چشمانم غلبه نکرده بود.
- ۹- من در بین غفلت و آرامشی که در درونم احساس می کردم، چشم هایم گرم شد و به خواب رفتم.
- ۱۰- ناگهان با چیزی که توقع نداشتم رو به رو شدم. مهتری با مهابت از راه رسید واز من خواست تا همراه او بروم.
- ۱۱- به من گفت: بر خیز و به سرعت با من بیا. گفتم: به کجا بیایم؟
- ۱۲- چه کسی مرا فرا خوانده؟ و چگونه راهی مسیری شوم که نمی دانم کجاست؟
- ۱۳- او مرا صدا زد و گفت: مگر تو شیدا و شیفته آل البیت نیستی و ولایت آنها را قبول نداری؟
- ۱۴- گفتم چرا! و از خدا می خواهم که توفیقم دهد و یاری ام رساند تا بتوانم آنها را خشنود سازم.
- ۱۵- گفت: پس چرا اینچنین مضطرب و پریشان می بینم؟ تو از چه حادثه ای می ترسی؟
- ۱۶- از شنیدن این سخن شرمگین شدم، و از ترسی که بر من مستولی شده بود خجالت کشیدم.
- ۱۷- و به طرف در، به دنبالش راه افتادم. او با آرامش و رضایت خاطر بر پشت اسب سوار شد.
- ۱۸- و به من گفت: پشت سرم بنشین! مرا بر پشتش نشاند و به سرعت به راه افتاد.
- ۱۹- صحرا های خالی را پشت سر نهادیم و به سرزمین های سرسبز و وسیع و از آنجا به باغ ها و بهشت هایی که عطر و بویش همه جا پراکنده بود، رسیدیم.
- ۲۰- از قصر های بلند و سر به فلک کشیده ای عبور کردیم که عظمت و شکوه آنها حکایت از عظمت و شکوه سازندگان و ساکنان آن داشت.
- ۲۱- دیوار های بسیار بلند آنها سر بر فرق آسمان ها می سود. و مروارید های مآذنه ها رخ می نمود.
- ۲۲- بر بالای آنها گنبد هایی بود که تزیینات بسیار زیبای آن می درخشید و طلای خالص روی آنها را پوشانده بود.

- ۲۳- به من گفت: پیاده شو! که اینجا سرور و سالار نعمت هایی است که هر که امیدش را داشته باشد هرگز نا امید نمی شود.
- ۲۴- به من گفت: خسته شدی؟ گفتم نه، اصلا. ولی ما به محضر چه کسی مشرف شده ایم؟
- ۲۵- گفت: بعدا می فهمی. ولی مواظب باش وقتی توفیق دیدار حاصل شد آداب صحیح را در محضرش رعایت کنی.
- ۲۶- آنگاه وارد حیاطی شدیم که زمینش با مرمر فرش شده بود و درخششی بس زیبا داشت.
- ۲۷- در میانش حوضی بود که آب از آنجا به باغهای اطراف جریان داشت و آن باغهای پر طراوت را سیراب می کرد.
- ۲۸- پرنده ها بر بالای شاخه ها آواز می خواندند و صدای توکا ها و قمری های آوازه خوان گوشها را می نواخت.
- ۲۹- آن چنان غرق در شادی بودم که گمان می کردم در بهشت برینم. خوشا به حال کسی که مشتاق آن جا باشد و در رسیدن به آن جا کامیاب گردد.
- ۳۰- در اینجا بود که صدایی مثل آهنگ زیبای تلاوت قرآن مرا فرا خواند.
- ۳۱- و گفت: مژده باد بر تو! مژده باد بر تو! از این به بعد افتخار کن که مدایح و سروده های تو مورد قبول واقع شده و اجر و پاداشش را خواهیم داد.
- ۳۲- در همان جایگاهی که ایستاده بودم و شادی تمام وجودم را پر کرده بود و روحم از اعماق وجودش مناجات می کرد و سپاسگزار بود، گفتم:
- ۳۳- ای مولای من! من فراموش نمی کنم. من هرگز این جود و بخشش بی پایان شما را فراموش نمی کنم. من این روز را از یاد نمی برم. و یاد آن را با مدح و ثنای خویش زنده نگه خواهم داشت.
- ۳۴- مدح و ثنایی که با آرایه هایی از تازه ترین سروده هایم باشد و گوهرها و مرواریدهایش زینت بخش دوران شود.
- ۳۵- به خدا قسم! آن چنان باشد که حماسه یونان در برابر آن ناچیز جلوه کند؛ هر چند که سراینده اش هومر باشد.
- ۳۶- فضیلت این حماسه به این است که در باره علی مرتضی سروده شده و پایه هایش از فضایل و الطاف او مایه گرفته.
- ۳۷- ستوده هایش با فضایل و مناقب علی(ع) اعتبار یافته و معانی اش را از دریای بلاغت او تلقی کرده.
- ۳۸- بدایاتش قبل از این که کامل شود در شرق و غرب عالم منتشر شده و خوانندگان آوازش را سر داده اند.
- ۳۹- این سرودها در آینده، در همه اطراف و اکناف سرزمین های عرب، و در اقصی نقاط آن، بر لب ها جاری خواهد شد.

- ۴۰- و سرایندگان آن و خوانندگانی که آوازش را سر می دهند، مورد ستایش قرار خواهند گرفت؛ به خاطر آن کسی که قافیه هایش به نام او جلا یافته و صیقل خورده.
- ۴۱- و من در همین حال بودم که ناگهان بیدار شدم و به خاطر این لطف علی مرتضی (ع) به روحم تبریک و تهنیت گفتم.
- ۴۲- سپس به کاغذ رو آوردم و شروع به سرودن خوابی کردم که توفیق مشاهده اش نصیبم شده بود.
- ۴۳- خوابی که من به خاطرش به روحم حسودی می کردم؛ چرا که او توانسته بود در مسیر عشق "حیدر" خود را فانی کند.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین
صلی الله علی محمد و آل محمد آجمعین